

ماتریالیسم تاریخی

علوم طبیعی

در خدمت کدام طبقه!

امیرنیک آنین

(4) اسلوب پژوهش و بررسی یا متدولوژی.

علوم مشخص را بر دو دسته علوم طبیعی و علوم اجتماعی تقسیم میکنند.

علوم طبیعی قوانین طبیعت را کشف میکند. از کشف و بکاربردن این قوانین میتوان برای تغییر محیط زیست و برای بسط نیروهای مولده استفاده کرد. علوم طبیعی بخودی خود خصلت طبقاتی ندارند. کشف قوانین علوم طبیعی زائیده و مربوط به شیوه تولید خاص نیست و بخشهای فاکتها و تجربیات و تعمیم آنها و قوانین و احکام ناشی از آنها جزء عناصر روبنایی به شمار نمی روند. اما تفسیرها و تحلیل هائی که بر پایه آنها انجام میشود و برداشت هائی که از آنها صورت می گیرد میتواند در **خدمت طبقات** درآید و جزئی از ایدئولوژی و روبنا به شمار رود. پس علوم طبیعی در حقیقت تنها از طریق تعمیم های کلی، از طریق فلسفه که گاه اسلوب کار آنها را بدست میدهد و گاه نتایج کار و کشفیات آنها را تفسیر میکند، مورد استفاده طبقات قرار میگیرند و این استفاده نه مستقیماً بلکه با واسطه و به **کمک فلسفه** انجام می گیرد. خود این علوم و قوانین و احکام و مقولات آنها یکسان میتوانند به فرماسیون های مختلف خدمت کنند؛ اگرچه هر فرماسیونی می تواند شرایط و امکانات بیشتر و بهتر، یا کمتر و محدودتری را برای این خدمت آماده سازد.

رشته دوم علوم یعنی علوم اجتماعی، جهات مختلف زندگی جامعه و قوانین تکامل آنرا مطالعه میکنند و مستقیماً با مناسبات تولیدی و ترکیب طبقاتی و آینده نگری و نقش اجتماعی طبقات و گروهها ارتباط دارند. از اینرو خدمت علوم اجتماعی به منافع طبقات و به امر تکامل اجتماع مستقیم است. اینها جزئی از ایدئولوژی محسوب می گردند. در عصر ما سرمایه داری در زمینه رشته های علوم اجتماعی، در حقیقت تا آخر و پیگیر، به علم متکی نیست بلکه به کمک سفسطه های شبه علمی می کوشد از آنها برای توجیه نظام سرمایه داری و ادامه استثمار استفاده کند. علوم اجتماعی با پیدایش مارکسیسم، پایه تئوریک و فلسفی تا به آخر علمی یافتند که همان ماتریالیسم دیالکتیک است. در جامعه سوسیالیستی موانع اجتماعی بر سر راه تکامل این علوم از بین می رود زیرا طبقه کارگر و دولت سوسیالیستی در کشف قوانین عینی تکامل اجتماع و به کارگرفتن آنها ذینفعند و همه امکانات را برای بسط کامل و دقیق این علوم فراهم میسازند.

(4)

رابطه میان علم یا مقولات آگاهی اجتماعی و روبنا: کلیه علوم شکلی هستند از آگاهی اجتماعی، شکل تدوین شده ای از شناسائی های واقعی که با قوانین و تئوری ها مشخص می گردد. اما در مورد روبنا، به جز علوم اجتماعی، تنها آن بخشی از علوم که به تحلیل و برداشت کلی و اظهار نظر عمومی می پردازد و از این جهت به طبقات و پایه اقتصادی معینی می تواند خدمت کند وابسته به روبنا و جزئی از ایدئولوژی است.

در این مقطع یک مبحث مهم، مناسبات علم با فلسفه است که مناسبات بغرنجی و متقابل است. فلسفه ماتریالیستی، ماهیتا با علم پیوند دارد دائما با نتایج حاصله از علوم غنی تر میشود و با هرکشف دورانساز و تحول مهم علوم، شکل خود را تغییر میدهد. در عین حال فلسفه ماتریالیستی به عنوان یک تئوری درباره عام ترین قوانین جهان، خود یک علم و در عین حال یک نظرگاه، یک اسلوب مشترک برای همه علوم اختصاصی است. باید توجه داشت که امکان دارد در مورد برخورد با فاکتها و گردآوری مشاهدات و انجام تجربیات و سپس در زمینه تعمیم این فاکت ها و کشف قوانین و توضیح مقولات و احکام این یا آن علم مشخص روشی ماتریالیستی، عینی، متکی بر واقعیات داشت و بنابراین به نتایج درخشانده و دورانساز رسید؛ ولی بعد از آن در تحلیل کلی و برداشت فلسفی از همان نتایج، به نظریات ایده آلیستی ذهنیگرایانه و غیر واقعی بینانه تکیه کرد و بنابراین به فلسفه بافی های میان تهی و غلط در غلطید.

(5)

تکامل علوم بیش از هرچیز، در مورد علوم طبیعی مرهون نیازهای تولید مادی، و در مورد علوم اجتماعی مرهون پراتیک و عمل اجتماعی- سیاسی است. رابطه علم با پراتیک میتواند یا غیرمستقیم باشد (مثلا در شیمی یا بیولوژی) و یا مستقیم (مانند علوم تولیدی و مهندسی در صنعت و کشاورزی). ترقی و تکامل علم میتواند بعلا مختلف تندتر یا کندتر شود، از جمله به علت سطح تکنیک؛ بعلا تاثیر سایر اشکال آگاهی اجتماعی بویژه فلسفه و مذهب؛ بعلا اقدام عامل سیاسی نظیر مداخله دولت؛ بعلا سطح آموزش و غیره.

در تکامل علم بجز مناسبات آن با پراتیک، قوانین داخلی خود این شکل آگاهی اجتماعی عمل میکند که دارای منطق ویژه درونی خود بوده و به نحو خاصی ارزش های حاصله در دوران را به دوران دیگر انتقال میدهد.

علم مانند سایر اشکال آگاهی اجتماعی و گاه بیشتر از سایر انواع، نسبت به هستی اجتماعی دارای استقلال نسبی است. تاثیر هستی اجتماعی بر علم مستقیم و بلاواسطه نیست. راه عمومی تکامل علم و شناخت هر چه بیشتر و فزونتر به سوی شناخت کاملتر و همه جانبه تر و عمیق تر جهان عینی سیر میکند و راهی بی پایان را بسوی حقیقت مطلق می پیماید.

از نظر تاریخی علم زمانی پدید شد که شناسائی های بشری از پیرایه افسانه ها و اساطیر پاک شد و نخستین سیستم های فلسفی ماتریالیستی کوشیدند برای پدیده های فیزیکی و جوئی و زیست شناسی توجیه طبیعی و منطقی و علل واقعی پیدا کنند.

دکتر تقی ارانی مینویسد:

"انسان در نتیجه احتیاج مادی و بعضی پیش آمدها از طبیعت اطلاعاتی پیدا میکند. باز احتیاج او را مجبور میکند که این اطلاعات را طبقه بندی نموده و از آنها نتایج و قوانین کلی به دست آورد... این تعمیم اطلاعات در بشر ساده ابتدا به شکل اعتقاد به اجنبه و ارواح بعد به حالت مذهب بعد فلسفه و علم صورت گرفت."

تاریخ تکامل علوم را از نظر گاههای مختلف تقسیم بندی کرده اند. مثلا مرحله توضیحی، تشریحی، و تجربی و سپس مرحله تعالی و استدلالی؛ یا مراحل متناوب پژوهش تحلیلی و

پژوهش ترکیبی (آنالیتیک و سنتتیک)؛ یا مرحله حاکمیت اسلوب متافیزیک و سپس مرحله تفویق اسلوب دیالکتیک.

(6)

وجه مشخصه علوم معاصر عبارتند از:

- آهنگ پرشتاب تکامل آن،
- تبدیل تدریجی آن بیک نیروی مولده و بلاواسطه،
- تفاوت یافتن و متمایز شدن هرچه بیشتر رشته های فرعی و ایجاد رشته های تازه علوم،
- ادغام نتایج حاصله از علوم مختلف و بازهم پیدایش رشته های تازه علوم.

در حال حاضر اسلوبهای ویژه برخی علوم، هرچه بیشتر و کامیابانه تر در سایر علوم به کار می رود و ریاضیات همچون یک عنصر کمکی همگانی برای همه علوم مورد استفاده قرار می گیرد. شمارگرها یا ماشین های محاسبه خود کار - کمپیوترها - به عامل نیرومند تکامل علوم بدل میگردند.

اکنون دیگر مسائل عظیم مربوط به سازمان علم و متدلوژی آن چنان وسیع و بغرنج شده که پیدایش رشته جدیدی بنام "علم درباره علم" یا سیانتولوژی ضرور شده است و این رشته در حال پروبال گرفتن است. البته این رشته جدید علمی را با آنچه در گذشته علم العلوم می خواندند و از آن به غلط فلسفه را اراده میکردند، نباید اشتباه کرد. سیانتولوژی یا علم درباره علم، رشته ای است که علم را به مثابه یک پدیده اجتماعی موضوع خویش قرار میدهد و نحوه تکامل و ساخت علم و سازمان آن و جا و نقش آن را در جامعه مطالعه کرده و بهترین و مناسبترین شیوه های بررسی و تحقیق علمی را تعیین میکند.

اهمیت علم در جامعه بشری مرتباً در حال افزایش است. علم به یکی از مهمترین اشکال آگاهی اجتماعی بدل شده و بویژه در جامعه سوسیالیستی که همه گونه امکانات مادی و معنوی و انسانی و زمینه وسیع برای گسترش آن آماده است به یکی از مهمترین اهرمهای تحول انقلابی جامعه و غلبه بر طبیعت بدل میگردد.

راه توده 158 26.11.2007